

A comparative study of views on the mystical structure of Surah al-Fatiha

(Received: 2022/04/07- Accepted: 2023/02/22)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2022.7.1.3.2>

Mohammad Ali Asadi Nasab¹

Abstract

Surah Fatiha al- Kitab for its content, importance based on the narrations, and its role in the knowledge, practice, and spirituality of the believers has always been the focus of commentators of the Quran. They have examined and interpreted it in different aspects. Many topics have been proposed and a significant part of mystical topics has been dedicated to Surah; Therefore, it is necessary to receive all-around attention from a mystical point of view.

In this regard, one of the important aspects is its mystical structure, which will have a great impact on the understanding and realization of its true purpose; In this regard, mystic commentators various have mentioned different plans for interpreting its structure. In this article, these plans are explored and adapted with the library method and scholarly analysis;

First, the opinions of the mystic commentators are quoted and analyzed, and then we will express our opinion on the mystical structure of Surah Fatiha and we will clarify that almost all the structures expressed so far have the problem and had not convincing reason and attention to the context of the verses. However, we can have structure without the problem of inconsistency or context based on worship theory in both parts of the surah.

Keywords: Quran, mysticism, structure, Surah Hamad.

دو فصلنامه علمی مطالعات تفسیری قرآنی

سال هفتم

شماره اول

پیاپی: ۱۳

بهار و تابستان

۱۴۰۱

۱. Associate Professor, Department of Quranology, Institute of Wisdom and Religion Studies, Institute of Islamic Culture and Thought, Qom, Iran. asadinasab۱۳@gmail.com



بررسی تطبیقی ساختار عرفانی سوره حمد از منظر مفسران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2022.7.1.3.2>

محمدعلی اسدی نسب^۱

چکیده

سوره مبارکه حمد با مضمونی که دارد و اهمیتی که برای آن در روایات فراوان نقل شده و نقش مهمی که در نظام معرفتی و سلوک عملی مؤمنان برای آن است، همواره مورد توجه مفسران بوده و آن را از زوایای مختلف مورد بررسی و تفسیر قرار داده‌اند؛ برای این سوره در گرایش تفسیر عرفانی مباحث بسیاری طرح شده و بخش معتابه‌ای از مباحث عرفانی به آن اختصاص یافته است؛ از این رو ضرورت دارد از حیث عرفانی مورد توجه همه جانبه قرار گیرد؛ در همین راستا یکی از محورهای مهم، ساختار عرفانی آن است که تاثیر زیادی در فهم و تحقق هدف حقیقی آن خواهد داشت؛ در این باره طرح‌های مختلفی از سوی عارفان مفسر در تبیین ساختار آن ذکر شده است که در این نوشته این طرح‌ها با روش کتابخانه‌ای و تحلیل اجتهادی مورد کاوش و تطبیق قرار می‌گیرد؛ ابتدا آرای مفسران عارف نقل و تحلیل می‌شود و سپس نظر خود در ساختار عرفانی آن را بیان خواهیم کرد و خواهیم گفت که تقریباً همه ساختارهای بیان شده تاکنون مشکل ذوقی و بدون دلیل و توجه به سیاق آیات را دارند اما در این میان ساختاری را که می‌توان برای آن بیان نمود و مشکل عدم تطابق یا سیاق را نداشته باشد، بر پایه عبودیت در هر دو بخش سوره خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: قرآن، عرفان، بررسی تطبیقی، ساختار، سوره حمد.

مقدمه

سور قرآن از نظر کمیت و کیفیت لااقل به لحاظ حال بندگان حق، مختلف‌اند از این رو برخی عروس (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۱۲/۵۵۸) و برخی قلب قرآنند (شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۱۱۱) و در بین آیات یک سوره همین اختلاف ممکن است باشد؛ مانند آیه الکرسی در سوره بقره و آیات اول سوره حدید، براین اساس، سوره مبارکه حمد با مضمونی که دارد و اهمیتی که برای آن در روایات فراوان نقل شده و نقش مهمی که در نظام معرفتی و سلوک عملی مؤمنان برای آن است، از کیفیتی عالی برخوردار است و در روایات فراوانی بدان اشاره شده است و همواره مورد توجه مفسران و دانشمندان بوده و آن را از زوایای مختلف مورد بررسی، تفسیر و تأویل قرار داده‌اند و به سبب اهمیت آن و این که در اول مصحف شریف قرار دارد در نگره و نگاره، بیشترین سهم نسبت به سور دیگر را دارا است و با گرایش‌های فراوان از جمله گرایش عرفانی بدان نگاه شده است؛ در گرایش تفسیر عرفانی مباحث بسیاری برای آن طرح شده و بخش معتابه‌ای از مباحث عرفانی به آن اختصاص یافته است؛ و عارفانی بزرگ از جمله مفسران عرفانی، مهم‌ترین سخنان خود را درباره قرآن و عرفان، در شرح آن بیان نموده‌اند؛ به عنوانه نمونه، کل تفسیر هفت جلدی سید حیدر آملی تحت عنوان: المحيط الأعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، تنها در تفسیر عرفانی سوره حمد است. از این رو، ضرورت دارد مورد توجه همه جانبه قرار گیرد؛ در همین راستا یکی از محورهای مهم، ساختار عرفانی آن است که تاثیر زیادی در تفسیر، فهم و تحقق هدف حقیقی آن خواهد داشت؛ زیرا علاوه بر اینکه چنین فهمی در درک تفسیر آن بسیار مؤثر است در حضور قلب هنگام خواندن آن نیز راهگشا است.

سوره حمد در روایات دارای اهمیت فراوانی است؛ در روایتی معروف بین شیعه و سنی، سوره حمد دو بخش شده است؛ بخشی مربوط به معبود و بخش دیگر مرتبط با عبد بیان شده است و برای هر بندی از آن ثوابی عظیم ذکر شده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ۳۳). براساس روایت فوق آیات سوره دو بخش است بخشی که بیانگر صفات معبود است و بخشی که بیان عبودیت و درخواست کمک بر این عبودیت از خدا است.

جابر بن عبد الله انصاری خدمت پیامبر (ﷺ) رسید، پیامبر به او فرمود: آیا برترین سوره‌ای را که خدا در کتابش نازل کرده به تو تعلیم کنم، جابر عرض کرد آری پدر و مادرم به فدایت باد، به من تعلیم کن، پیامبر (ﷺ) سوره حمد که ام‌الکتاب است به او آموخت، سپس اضافه فرمود این سوره شفای هر دردی است مگر مرگ (حویزی، ۱۵۱۴: ۱).

از پیامبر (ﷺ) نقل شده که فرمود: قسم به کسی که جان من به دست او است خداوند نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور، و نه حتی در قرآن، مثل این سوره را نازل نکرده است، و این ام‌الکتاب است (همان).

از این رو در آیات قرآن، سوره حمد به عنوان يك موهبت بزرگ به پیامبر (ﷺ) معرفی شد، و در برابر کل قرآن قرار گرفته است، آنجا که می فرماید: **لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ** "ما به تو هفت آیه‌ای که دو بار نازل شده دادیم همچنین قرآن بزرگ بخشیدیم (حجر/ ۸۷). همین مضمون در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) از پیامبر (ﷺ) نقل شده است که فرمود: خداوند بزرگ به خاطر دادن سوره حمد بر من منت نهاده و آن را در برابر قرآن عظیم قرار داده، و سوره حمد با ارزش ترین ذخائر گنج‌های عرش خدا است (بحرانی، ۱۴۱۵: ۹۵/۱).

برای این سوره نام‌هایی نهاده‌اند و در هر يك از آن‌ها معانی و اسرار است که در سوره مندرج است.

از جمله این که ام الكتاب است، زیرا اصل قرآن و جامع تمام معانی و اسرار قرآن است (بانوی اصفهانی، بی تا: ۲۰-۲۱).

با عنایت به روایات فوق باید گفت سوره حمد با وجود اختصاری که دارد با عنایت به مضمون آن، دربردارنده مهمترین و اصولی ترین آموزه‌های وحیانی از منظرهای مختلف از جمله منظر عرفانی است که عارفان با عنایت به کشف و شهود خود و آموزه‌های عرفانی قرآنی در این زمینه بیان داشته‌اند.

ملاصدرا در باره جامعیت سوره حمد بر آن است که نسبت سوره حمد به قرآن، مانند نسبت انسان که عالم صغیر است به جهان که انسان کبیر نام دارد است. و همان گونه که انسان کامل کتاب مختصر و نسخه‌ای منتخب است که همه آن چه در کتاب کبیر است که جامع همه چیز است در آن یافت می‌شود، سوره فاتحه نیز با وجود اختصاری که دارد همه مقاصد قرآن و اسرار و انوار آن را دارد. و در هیچ سوره‌ای غیر از سوره حمد، این جامعیت وجود ندارد؛ چنان که در هیچ واحدی از جهان جامعیتی که در انسان است یافت نمی‌شود. از این رو گفته شده است: **لیس من الله بمستنکر، أن یجمع العالم فی واحد.** عارف محقق جامعیت این سوره را می‌فهمد و کسی که چنین درکی را از این سوره نداشته باشد در حقیقت عالم ربانی نیست و به شکل صحیح به تفسیر قرآن هدایت نشده است. اگر سوره حمد دارای چنین جامعیتی نبود در روایات این همه در باره فضیلت آن و اینکه معادل همه قرآن است ذکر می‌نمود.

اگر انسانی بخواهد بداند بهترین وسیله قرب به خدا چیست باید بداند چنین چیزی اولاً؛ باید در آموزه‌های وحیانی نازل شده بر بهترین پیامبر الهی باشد ثانیاً؛ در بهترین مکان و بهترین زمان به او وحی شده باشد یعنی در معراج؛ آری در معراج دو دست آیات بر او نازل شد یکی آیات سوره حمد و دیگری آیات آخر سوره بقره (ر.ک. ملاصدرا، ۱۳۶۱: ج: ۱۶۴-۱۶۶) علامه طباطبائی در وجه جامعیت سوره حمد بر آن است که قرآن کریم با آن وسعت شگرفی که

در معارف اصولیش، و نیز در فروع و متفرعه بر آن اصول هست، از اخلاقی گرفته تا احکام، و احکامش از عبادات گرفته تا سیاسات، اجتماعیات، وعده‌ها، تهدیدها، داستان‌ها، و عبرت‌هایش و همه بیاناتش به چند اصل بر می‌گردد، و از آن چند ریشه جوانه می‌زند، اول توحید، دوم نبوت، و سوم معاد، و فروع آن، و چهارم هدایت بندگان بسوی آنچه مایه صلاح دنیا و آخرتشان است، و این سوره با همه اختصار و کوتاهی، مشتمل بر این چند اصل می‌باشد، و با کوتاه‌ترین لفظ، و روشن‌ترین بیان، به آن‌ها اشاره نموده است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱/ ۴۰).

بیان مسأله

سوره حمد دارای ساختار خاصی است و این ساختار باید روشن شود، زیرا به معنای سوره مرتبط است و به آن جهت می‌دهد؛ منظور از ساختار عرفانی سوره، ساختار آن از منظر عرفان و عارفان است که بیانگر نکات و معانی توحیدی و باطنی و معنوی این سوره است؛ روشن است که چنین ساختاری نافی ساختار سطوح دیگر مانند سطوح فلسفی، اخلاقی، کلامی، اجتماعی و ... نیست. آرای مختلفی از سوی مفسران و عارفان در تبیین ساختار سوره حمد ذکر شده است و برای آن طرح‌های گوناگونی بیان شده است که در این نوشته این طرح‌ها، با روش کتابخانه‌ای و تحلیل اجتهادی مورد سنجش و تطبیق با طرح مطلوب قرار می‌گیرد؛ البته چند طرح را ملاصدرا یا از خود و یا به نقل از دیگران بخصوص فخر رازی (رازی، ۱۴۲۰: ۱/ ۲۲۵-۲۲۹) در تفسیر بیان داشته‌اند که ابتدا آن‌ها را طرح می‌شود و سپس طرح‌های دیگر را بررسی می‌گردد.

ساختار اول: ساختار ارتقای سلوکی هنگام تلاوت

ملاصدرا بر آن است که فرد عاقل چون به عالم و آدم نگاه کند و موجودات را با یک دیگر مقایسه نماید متوجه نیاز همه آن‌ها به موجودی قادر و قدیم و ازلی می‌شود که منبع همه خیرات است که بر خلق خود در دنیا و آخرت رحمت دارد از این رو برای تبرک و گشایش امور می‌گوید: بسم الله الرحمن الرحیم. و چون چنین شناختی و اعترافی، فتحی برای کارهای بزرگی است و خود این حالت، نعمت بزرگی شمرده می‌شود می‌گوید: الحمد لله. و چون می‌نگرد که نور توحید و رحمت وجود بر غیر او هم سرایت کرده متوجه می‌شود خدا مری همه موجودات است در نتیجه می‌گوید: رب العالمین. و چون می‌بیند که رحمت او نسبت به افراد تحت ربوبیت امر ثابت و غیر قابل زوال است و روزی او برای همگان است که با آفرینش‌شان شامل آن‌ها شده می‌گوید: الرحمن. و وقتی که می‌بیند مردم در حق خدا و شکر و عبادت او کوتاهی نموده‌اند و امر و نهی او را رعایت نکرده‌اند، ولی او از آنان با مغفرت خود می‌گذرد و یا به سرعت آنان را مؤاخذه نمی‌کند می‌گوید: الرحیم. و چون مشاهده می‌کند که مردم با ستم و تجاوز به حقوق یکدیگر تعدی می‌کنند و از شر یکدیگر در امان نیستند و

می‌داند که پس از مرگشان روزی قرار دارد که به نفع مظلوم عدالت اجرا می‌گردد می‌گوید: مالک یوم الدین. و چون این مسائل را درک نمود و از ذهن خود عبور داد خواهد دانست که غیر از چنین معبودی کسی شایسته عبادت نیست و او کمک کننده‌ای است که از غیر او کمکی خواسته نمی‌شود و می‌داند که موجودی که چنین صفاتی دارد مانند موجود معلوم آشکار و مشهود است از این رو او را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: ایاک نعبد. و چون می‌بیند در این بین، هواهای نفسانی و آرای اختلافی سر بر می‌آورند، از خدا می‌خواهد تا او را با ایجاد اسباب و وسایل لازم کمک نماید از این رو می‌گوید: ایاک نستعین. و چون در این جمله تدبیر نمود و معنای آن را درک کرد برای او روشن می‌شود که بر هدایت است، اما از لغزش در امان نیست چون معصوم نیست از این رو از خدا دوام بر هدایت را می‌طلبد و می‌گوید: اهدنا الصراط المستقیم. و این جمله کلام جامعی است که در بردارنده همه اسباب توفیق و نعمت‌های الهی است وقتی همه این‌ها را دانست و فهمید که برای خدا بندگان است که مشمول نعمت‌های مخصوص اویند و خدا آنان را در میان مردم بر گزیده و حجت بر خلق قرار داده است، از خدا می‌خواهد که او را نیز به آنان ملحق کند و بر راه آنان بدارد تا گمراهان گمراه کننده‌ای که دشمن حقیقت و از دیدن واقعیت کورند و مخالف راه اعتدال اند و مشمول غضب و لعن خدا قرار گرفته‌اند و خدا بر ایشان رسوایی و عذاب مهیبا نموده است نتوانند در او اثر کنند و از شرشان محفوظ بماند می‌گوید «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (ر.ک. ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۱/ ۱۷۲-۱۷۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۱۱۰).

نقد و بررسی

۱. این مطالب بیان ساختار نیست و نمی‌توان از آن برای ارتباط عمیق اجزای سوره حمد مطلبی را کشف نمود و تنها بیان علتی برای ذکر هر یک از جمله‌ها است و بیان احساسی است که انسان می‌تواند هنگام بیان هریک از جملات سوره داشته باشد.

۲. این نحو بیان متناسب با یک فرد یا افرادی در برخی از حالات است و می‌توان حالات دیگری برای تلاوت کننده هنگام ادای هر یک از جملات در نظر گرفت، در حالی که ما در صدد بیان ضابطه برای ساختار سوره هستیم؛ مثلاً ایشان می‌گویند انسان بعد از گفتن الرحمن، وقتی که می‌بیند مردم در حق خدا و شکر و عبادت او کوتاهی نموده‌اند و امر و نهی او را رعایت نکرده‌اند، ولی او از آنان با مغفرت خود می‌گذرد و یا به سرعت آنان را مؤاخذه نمی‌کند می‌گوید: «الرحیم»، اما می‌توان بگونه‌ای دیگر اندیشید و گفت چون انسان «الرحمن» را گفت متوجه می‌شود علاوه بر نعمت عام، نعمت خاصی باید برای نیکان باشد و الا محسن و مسیی برابر خواهند شد از این رو می‌گوید «الرحیم»؛ یعنی دارای رحمتی خاص برای مؤمنان نیک کردار. و یا مثلاً وقتی انسان عاقل به نیاز همگان توجه می‌کند مناسب و بهتر است که بگوید بسم رب العالمین یا بسم الله قاضی الحاجات نه بسم الله الرحمن الرحیم.

۳. بنابراین، ساختار فوق بیشتر ذوقی است، زیرا استدلالی در آن بیان نشده است.

ساختار دوم: ساختار مبتنی بر معرفت مبدأ و مقصد و سیر بین آن دو

ملاصدرا، تحت عنوان منهجی دیگر در ساختار سوره حمد، بر آن است که برای انسان سه روز وجود دارد، دیروز، امروز و فردا: معرفت مبدأ، مربوط به دیروز انسان است و معرفت به روزی که در آن قرار دارد که وسط نام دارد و معرفت به فردا که علم معاد مربوط به آن است و قرآن مشتمل بر رعایت این ترتیب و تعلیم این آموزه‌های سه‌گانه است که کمال نفس انسانی منوط به معرفت آن‌ها است و هدف اعمال بدنی همین معرفت‌های سه‌گانه است، چرا که غایت این اعمال، تصفیه آیه قلب از پوشش‌های بدنی و ظلمت‌های دنیوی است، تا استعداد حصول این انوار عقلیه را بیابد در غیر این صورت نفس این اعمال نیکه جزء حرکات و به زحمت انداختن خود، نیست ... و چون سوره حمد با این که مختصر است متضمن معارف همه کتب آسمانی و مسائل حقه و مقاصد یقینی مرتبط به تکمیل انسان است ناگزیر باید در آن همه آن چه انسان نیاز دارد وجود داشته باشد. جمله الحمد لله رب العالمین اشاره به مبداء است مانند علم به وجود حق اول و این که او مبدأ سلسله موجودات و ایجاد کننده همه عوالم و مخلوقات است، و جمله الرحمن الرحیم اشاره به علم به صفات جلال و اسمای حسنی او دارد. و جمله مالک يوم الدين اثبات می‌کند که او، سبب غائی همه مخلوقات است، چنان که سبب فاعلی همه است تا دلالت نماید فاعلیتیش در غایت حکمت و تمامیت و رعایت مصلحت مردم است و اشمال این سوره بر علم و وسط به سبب جمله: اِيَّاكَ نَعْبُدُ و اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، است که اشاره به اعمال و احوالی است که تا زمانی که در دنیا است لازم است انسان به آن‌ها عامل و بر آن احوال همراه باشد این وظایف دو نوع است: بدنی و قلبی، بدنی، مانند: پاک کردن بدن و لباس و ظواهر خود از نجاست و تزیین ظاهر خود برای عبادتی چون نماز و روزه و مانند آن‌ها؛ و قلبی، تهذیب باطن از پرده‌هایی که روی قلب را گرفته و نیز پاکسازی آن از صفات خبیثه با کمک و توفیق الهی تا بدین وسیله نفسش استعداد یابد تا با انوار معارف الهی نورانی گردد و با حقائق ربانی کامل شود و در نتیجه به خدا تقرب یابد و به دارالکرامه واصل گردد چنان که این جمله: اهدنا الصراط المستقیم، بدان اشاره دارد؛ یعنی خدایا طریق وصل به سوی خودت را به ما تعلیم ده. اما اشمال آن بر علم معاد که علم به حالات نفس کامل انسانی در علم و عمل و میرا از آفت جهل و نقص عصیان است باید گفت جمله: صراط الدین أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین تا آخر سوره، به آن اشاره دارد، زیرا این جملات اشاره دارد به علم النفس که راه و مسیر خداوند عزیز و حمید و باب خدا است که از آن به سوی حق سیر می‌شود و همه خلایق در مسیر برگشت به سوی خالق از این باب داخل می‌شوند؛ زیرا عالم وجود بگونه دائره‌ای است که ابتدا و انتهائش مرتبط به یکدیگر است؛ یعنی همان گونه که اول وجود عقل و پس از آن نفس کلی و سپس طبیعت

کلی و بعد ابعاد و در آخر جماد است در انتها نیز بدین گونه است که اولش جماد، بعد نبات، و سپس حیوان و بعد از حیوان، انسان است که برای آن مراتب باطنیه است که اولش مقام طبیعت و نفس است و سپس مقام قلب و عقل خواهد بود و پس از آن مقام روح و سر است و آنگاه که بدین مقام رسید به حد کمال و تمام خواهد رسید (ر.ک: ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۱/۱۷۵).

نقد و بررسی

۱. به چه دلیل معرفت به مبدأ مربوط به دیروز انسان است و مربوط به دیروز و امروز و فردای انسان نباشد؟
۲. آیه آخری سوره ادامه روند و مسیر حرکت به سوی خداست و انسان از خدا مسیر سریع و راه راست را طلب می کند پس مربوط به دنیا است؛
۳. جمله صراط الذین أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین تا آخر سوره، گرچه می توان در بحث معاد هم از آن استفاده برد، اما حقیقت آن در دنیا است، چرا که آثار انحرافی آنان در دنیا برای مؤمنان مشکل ساز است نه در آخرت؛
۴. برهانی برای کشف قوس صعود و نزول عرفانی از آیات این سوره به شکل مذکور اقامه نشد و مطالب بیشتر ذوقی است تا برهانی؛

ساختار سوم: ساختار مبتنی بر اعمال محسوس نماز و احوال هفتگانه ظاهر و باطن انسان

سوره حمد، دارای هفت امر است و اعمال محسوس نمازهای واجب نیز هفت عمل است زیرا نیت فعل قلب است و از سوی دیگر اطوار و مراتب خلقت انسان نیز هفت است: **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَّوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ** (مؤمنون/۱۴) و مراتب جوهر باطن انسان و اطوار او نیز هفت مرحله است: طبع، نفس، قلب، روح، سر، خفی، اخفی. پس نور آیات سوره فاتحه از الفاظ محسوس آن به اعمال محسوس هفتگانه سرایت می کند و از آن به مراتب خلقیه هفتگانه و سپس از معانی آن ها به نیت متعلق به اعمال و از آنجا به مراتب باطنیه می رسد در نتیجه برای قلب انوار نورانی حاصل می شود و سپس بر ظاهر انسان مؤمن منعکس می گردد چنان که فرموده اند: من کثر صلاته باللیل حسن وجهه بالنهار (ابن ماجه، ۱۶۱۸: ۱/۴۲۲؛ ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۱/۱۷۶-۱۷۷)

نقد و بررسی

۱. معیار هفت عمل بودن نماز چندان متقن نیست؛ چون معیاری برای آن بیان نشده است که اعمال نماز به چه دلیل هفت عمل است؟ اگر یک رکعت باشد اعمال ظاهری آن کمتر از هفت عمل می تواند باشد و اگر دو رکعت است که اعمال ظاهری آن بیش

از هفت عمل است. و علاوه براین، چرا نماز دو رکعتی انخاب شود؟
 ۲. ارتباط آیه مذکور با اعمال انسان در نماز بگونه مذکور دلیلی ندارد و این مقایسه‌ها هم پشتوانه علمی ندارد؛

۳. این ساختار کاملاً ذوقی است زیرا علاوه برآنکه دلیلی ندارد، بگونه‌های مختلف دیگری می‌توان آن را بیان داشت که شمار افعال کمتر یا بیشتر باشد؛

ساختار چهارم: ساختار منطبق بر حرکات هفتگانه

ملاصدرا در عبارت دیگری برآن است که سوره حمد، هفت آیه دارد و اعمال ظاهری که غیر از قرائت و اذکار است نیز هفت عمل است: قیام، رکوع، بلند شدن از رکوع، سجده اول، بلند شدن از سجده، سجده دوم و نشستن برای تشهد. این اعمال به مثابه شخص است و فاتحه روح آن و کمال در صورتی حاصل می‌شود که روح به جسد متصل شود پس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، در برابر قیام است، چرا که باء بسم الله چون به الله متصل شده مقام بلند و مرتفعی یافت و نیز بسم الله برای شروع در کارها است کل امر ذی بال لم یبدأ فیه باسم الله فهو أبتر (ر.ک. مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۶ / ۳۰۵) و قیام هم اولین عمل است و آیه: الحمد لله رب العالمین در برابر رکوع است، زیرا چون حمد در مقام توحید به حق و خلق و منعم و نعمت نظر دارد، زیرا ثنا بر خدا به سبب انعام صادر از او به سوی عبد است. چنین وضعی حالتی متوسط بین اعراض و استغراق است، چنان که رکوع حالتی بین قیام و سجده است نیز نعمت فراوان چیزی است که بر پشت انسان سنگینی می‌کند و در نتیجه منحنی می‌گردد. و آیه: الرحمن الرحیم مناسب قیام است، چون وقتی عبد با رکوع کردن به سوی خدا تضرع می‌کند مناسب رحمت خدا آن است که انسان را به قیام بازگرداند از این روی پیامبر فرمود: إِذَا قَالَ الْعَبْدُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمَلَهُ، خداوند با رحمت به او نظر می‌کند. و مالک یوم الدین مناسب سجده اول است، زیرا دلالت دارد بر کمال قهر و جلالت و کبریائی خدا و چنین حالتی موجب خوف شدید است که به دنبال خود غایت خضوع را دارد. و آیه: إِيَّاكَ نَعْبُدُ و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ مناسب نشستن بین دو سجده است، زیرا جمله إِيَّاكَ نَعْبُدُ خبر دادن از سجده‌ای است که گذشته است و جمله: و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ طلب کمک از خدا است تا او را برای سجده دومی توفیق دهد. و آیه: اهدنا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، طلب مهم‌ترین چیز است پس مناسب او سجده‌ای دیگر است تا دلالت بر نهایت خضوع نماید. و آیه: صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ تا آخر آیه مناسب نشستن است، زیرا عبد وقتی نهایت خضوع را انجام داد خداوند با او از در تکریم وارد می‌شود و انسان در برابر او می‌نشیند و در این هنگام آنچه پیامبر در معراج خواند او هم می‌خواند چرا که الصلوة معراج المؤمن (ر.ک. ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۱ / ۱۸۱).

نقد و بررسی

۱. چرا رفتن به رکوع و رفتن به سجده دو حرکت و فعل حساب نشده، اما بلند شدن از آن‌ها حرکت شمرده شده است؟
۲. چرا فقط اعمال یک رکعت حساب شده، مگر نماز واجب یک رکعتی وجود دارد؟
۳. چرا تکبیرة الاحرام یک حرکت شمرده نشده است؟
۴. اگر منظور بیان حرکات در یک رکعت است، چرا تشهد را اضافه نموده است و اگر در بیش از یک رکعت است چرا همه رکوع‌ها و همه سجده‌ها و هر دو تشهد را حساب نموده است؟
۵. وجهی برای خروج قرائت و اذکار از اعمال ظاهری نیست؟
۶. روشن است که این ساختار نیز صرف یک مسئله ذوقی بدون برهان است؛ همچنان که مقایسه‌هایی که بیان شده تا عمل را با جمله‌های سوره مرتبط نماید مدلل نیست و امری ذوقی است؛

ساختار پنجم: ساختار مبتنی بر هفت صفت نفسانی

محل‌های ورود شیطان در انسان سه تا است: شهوت، غضب و هوای نفسانی: شهوت امر حیوانی است و غضب روحیه درندگی است و هوا شیطان است، شهوت گرچه آفت بزرگی است اما غضب از آن هم بزرگتر است و نیز غضب گرچه آفت مهمی است اما هوای نفسانی از آن هم مهمتر است از این رو فرمود: **وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ** (نحل/۹۰) در این آیه مراد از فحشاء، شهوت است و مراد از منکر، غضب است و منظور از بغي، هوای نفسانی است و به سبب وجود این سه صفت بود که خداوند در امت حضرت موسی مسخ را قرار داد **وَجَلَّ مِنْهُمْ الْفَرْدَوَةَ وَالْحَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا** (مائده/۶۰) با شهوت انسان، ظالم به خود می‌شود و با غضب به دیگری ظالم می‌شود و با هوا، به خدا ظالم می‌شود. از این رو، پیامبر (ﷺ) فرمود: **الظلم ثلاثة ظلم لا يغفر و ظلم لا یترک و ظلم عسی الله ان یترکه** (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۱: ۲/۵۷) ستمی که آمرزیده نمی‌شود شرک به خداست: **إِنَّ الشَّرَّكَ أَظْلَمُ عَظِيمٌ** (لقمان/۱۳) و ستمی که ترک نمی‌شود، ستم برخی از مردم به برخی دیگر است و ستمی که ممکن است ترک شود، ستم انسان به خود است. از سوی دیگر نتیجه شهوت حرص و بخل است و نتیجه غضب عجب و کبر است و نتیجه هوا، کفر و بدعت است و از این شش صفت در انسان یک صفت هفتمی پدید می‌آید و آن دشمنی است که مستلزم دوری از رحمت خدا است که همان محبوب شدن از اوست و این نهایت اخلاق مذموم است، چنان که شیطان نهایت افراد مذموم است. حال می‌گوییم اسمای سه‌گانه در بسم الله الرحمن الرحيم دافع اخلاق سه‌گانه اصلی است و آیات هفتگانه دافع اخلاق بد هفتگانه‌ای است که به آن‌ها اشاره شد. و بیان این مطلب چنین است که کسی که خدا را شناخت شیطان هواپرستی از او دور

می‌گردد: **أَفْرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهُهُ هَوَاهُ (فرقان/ ۴۳)** در روایت هم آمده است که: یا موسی خالف هواک فانی ما خلقت خلقا نازعنی فی ملکي إلا هواک. و کسی که بداند او رحمن است غضب نمی‌کند چون منشأ غضب طلب ولایت است و ولایت از آن رحمن است: **الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ حَاقٌّ لِلرَّحْمَنِ (لقمان/ ۲۶)** و کسی که بداند خدا رحیم است نسبت خود را با خدا اصلاح می‌کند پس به خود ستم نمی‌کند و آن را با کارهای حیوانی لطمه نمی‌زند و هنگامی که بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ** شکر خدا را کرده است و به آن چه که برای او حاصل شده اکتفا نموده و در نتیجه شهوتش زائل می‌شود و کسی که بداند او **رَبُّ الْعَالَمِينَ** است حرصش نسبت به آن چه برای او مقدر نشده و بخلش نسبت به آن چه برای او مقدر شده از بین می‌رود و کسی که بگوید **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** است بعد از آن که فهمید که او **الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ** است، غضبش برطرف می‌شود و کسی که گوید: **إِيَّاكَ تَعْبُدُونَ وَإِيَّاكَ دُشْتَعِينَ** به واسطه ایاک نعبد کبرش و به واسطه ایاک نستعین، عجبش از بین می‌رود و هر گاه گوید: **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** شیطان هوا از او دفع می‌گردد و وقتی گوید: **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ** کفر از او برطرف می‌شود و آن گاه که گوید: **غَيْرِ الْمَعْصُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ** بدعت از او دفع می‌شود و اخلاق ششگانه‌ای که جامع همه شرور است از او برطرف می‌شود و حجاب بین او و حق نیز کنده می‌شود و دوری‌اش از ساحت قدس به قرب تبدیل می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۶۱/۱: ۱۸۶).

نقد و بررسی

۱. هوای نفس، شامل شهوت و غضب هم می‌شود، از این رو، برخی گفته‌اند همین که پا روی نفس گذاشته شود وصول به خدا فراهم می‌شود؛
۲. با گفتن این جملات، صفات مذکور در انسان محقق نمی‌شود، آن چه انسان را مزین به این صفات اخلاقی می‌کند از جنس گفتن نیست، بلکه ایمان، نیت و عمل است که پایه هر تحول روحی است.
۳. این که می‌گوید: اسمای سه‌گانه در بسم الله الرحمن الرحيم دافع اخلاق سه‌گانه اصلی است دلیلی ندارد؛
۴. این ساختار نیز ذوقی و صرف استحسان است چون نه بدیهی و نه مدلل نیست؛ و این که هفت صفت را استخراج کرده و هر یک از آیات را بر آن‌ها تطبیق نموده نیز تنها امر ذوقی است و دلیلی ندارد؛

ساختار ششم: هشتگانه از ملاصدرا

صدرالمتألهین می‌گوید: سوره مبارکه حمد با مقدمه‌ای که در نماز بدان افزوده می‌شود روی هم هشت بخش را تشکیل می‌دهد که با درهای هشتگانه بهشت مرتبط است و نمازگزاری که سوره حمد را با آداب ویژه آن در نماز قرائت کند، از همه درهای

هشتگانه بهشت بدان راه یافته است. درهای مزبور عبارت است از:

۱. در «معرفت»، که نمازگزار با گفتن (وَجَّهْتَ وَجْهِي لِلذَّي فطر السموات والأرض) (انعام/ ۷۹) از آن وارد بهشت می‌شود.
۲. در «ذکر» با تلاوت آیه (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)
۳. در «شکر» با آیه کریمه (الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ)
۴. در «رجاء» با قرائت آیه (الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)
۵. در «خوف» با ذکر آیه (مَالِكِ یَوْمِ الدِّیْنِ)
۶. در «خلاص» با گفتن (اِیَّاكَ نَعْبُدُ وَاِیَّاكَ نَسْتَعِیْنُ)
۷. در «دعا و تضرع» با تلاوت آیه (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیْمَ)
۸. در «اقتدا به ارواح پاک» با قرائت آیه (صِرَاطَ الَّذِیْنَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ...) (ر.ک: ملاصدرا، ۱/ ۱۷۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۷۴).

نقد و بررسی

۱. ایشان برآنند که با ذکر مستحبی و جَهَّت وجهی للذی فطر السموات والأرض، انسان وارد باب معرفت می‌شود خوب اولاً این جزء نماز نیست ثانیاً چرا بقیه اذکار مستحبی مانند استعاذه و غیره را طرح نکرده‌اند؟
۲. ایشان می‌گویند: باب دوم، «ذکر» است که با تلاوت آیه (بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) انجام می‌شود خوب مگر اذکار قبلی و بعدی ذکر نیستند؟
۳. ایشان می‌گویند: باب چهارم، در «رجاء» است که با قرائت آیه (الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ) انسان داخل آن می‌شود خوب چرا خود بسم الله باب رجاء نباشد؟

ساختار هفتم: معرفت‌های هفتگانه

ملاصدرا بر آن است که حاصل دعوت و رسالت، هفت امر است که سوره حمد مشتمل بر آنها است: این هفت امر از این قرارند: شناخت ربوبیت الهی، شناخت خدا، شناخت فرشتگان الهی، شناخت کتب آسمانی خدا، شناخت رسولان الهی، شناخت عبودیت، و هفتم بهره‌مندی از کمال عبودیت که پناه به خدا و طلب مغفرت از او است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مشتمل بر توحید ذات و صفات است.

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ اشاره به توحید افعال دارد که دو قسم را شامل می‌شود: عالم امر که جایگاه فرشتگان مقرب است و عالم خلق که اصل و عصاره آن، پیامبران و اولیای الهی است، زیرا جمله اول؛ یعنی الْحَمْدُ لِلّٰهِ اشاره به عالم ستایش و تقدیس و تسبیح دارد که در این عالم فرشتگان تسبیح‌گو قرار دارند و جمله دوم؛ یعنی رب العالمین، اشاره به عالم کاملان در علم و عرفان دارد که پیامبران و اولیای الهی هستند.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ یعنی رحمان دنیا و رحیم آخرت که اشاره به اهل رحمت الهی در هردو عالم است و آنان فرشتگان و رسولان هستند.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ اشاره به حقیقت معاد دارد.

إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ لَسْتَعِينُ اشاره به کیفیت عبودیت با تهذیب اخلاق و پاکسازی درون و پناه جویی به خدا دارد که بیانگر حالت انسان بین ابتدا و انتها است.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ اشاره به علم به کتاب خدا و آیات او دارد.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ تا آخر سوره اشاره به قرآن دارد که از همه کتب آسمانی برتر است.

و از این مراتب هفتگانه در گفتگوی حقیقی با خدا در دعا، هفت مقام نمایان می‌گردد:

۱. ذکر که با بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ حاصل می‌شود.
 ۲. رفع مشقت در حمل بار تکالیف الهی که سبب حمد و گفتن الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ می‌شود.
 ۳. اشاره به کمال رحمت الهی با گفتن: الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.
 ۴. اشاره به مالکیت و حکومت خدا در آخرت با گفتن: مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ.
 ۵. مقام مغفرت چونکه ما به همه وجودمان و در همه امورمان با گفتن إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ لَسْتَعِينُ به خدا پناه می‌جوئیم.
 ۶. هدایت طلبی از خدا با گفتن اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.
 ۷. دوری و غلبه بر منحرفان: صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.
- مراتب هفتگانه فوق را پیامبر اسلام در عالم ارواح و در معراج متذکر شد و هنگام نزول، در این دنیای جسمانی با سوره حمد از آن‌ها تعبیر کرد پس کسی که آن را در نمازش بخواند از این انوار و مقامات بالا می‌رود تا از مظهر به اصل برسد از این رو پیامبر (ﷺ) فرمود: الصلوة معراج المؤمن. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- از سوی دیگر این سوره جامع همه آن‌چه که انسان نیاز دارد تا در باب شناخت مبدأ و معاد و آن‌چه بین آن دو است بدانند.

الحمد لله، اشاره به اثبات صانع، مختار، علیم، حکیم، مستحق حمد و تعظیم است. رب العالمین، دلالت می‌کند که خدا یکی است و عالم‌ها ملک اوست، از این رو در آیات زیادی با خلقت الهی، بر توحید استدلال شده است. و این حالت خودش در عین حالی که دلیل بر وجود ربوبیت الهی است نعمت عظیم الهی نیز هست، چرا که ایجاد و تولد اعضای مختلف و صور گوناگون انسانی از نطفه، ممکن نیست بدون قصد خالق برای چنین اشکال و طبیعت‌های مرتبط به هریک از آن‌ها باشد در حالی که هر یک از آن‌ها مطابق با غرض خاص است چنانکه علوم پزشکی بر آن دلالت دارد، بنابراین هیچ موجودی از خدای منان، کریم، رحمان و رحیمی که احسان و منت او قبل و بعد

از مرگ انسان تداوم دارد نیست که به حمد سزاوارتر از او باشد.

جمله مالک یوم الدین، دلالت دارد بر اینکه لازمه حکمت و رحمت الهی آن است که روزی را پس از دنیا مقدر نماید تا در آن نیک‌کردار از بدکردار بازشناسی گردند و انتقام مظلوم از ظالم ستانده شود و در این مرحله است که معرفت ربوبیت کامل می‌شود.

ایّاٰک نعبد، تا آخر سوره، اشاره به اموری دارد که در تبیین عبودیت لازم است و این امور دو نوع‌اند یکی اعمال و دیگر آثاری که متفرع بر اعمال است مانند احوال. البته اعمال دو رکن دارند یکی انجام عبادت که با جمله: ایّاٰک نعبد، انجام می‌شود و دیگری علم به اینکه عبادت جز به استعانت الهی ممکن نیست که جمله: و ایّاٰک نستعین، بدان اشاره دارد. اما آثار و احوالی که برخاسته از اعمال است عبارت است از هدایت‌یافتگی و مزین شدن به اخلاق حسنه که خط مستقیم و حد وسط دو طرف انحرافی است که اهدنا الصّراط‌المستقیم بدان اشاره دارد. و صراط‌الذّین أنعمت علیهم، دلیل بر ضرورت نورانی شدن به واسطه صاحبان کمال و اهل حق است.

و غیر‌المخضوب علیهم ولا الصّالین، اشاره به دوری از همراهی با اهل بدعت و هواهای نفسانی دارد (ر.ک: ۱۳۶۱: ۱/ ۱۶۶-۱۷۲)

نقد و بررسی

۱. براساس روایات و نیز متن آیات سوره حمد، شبیهی در آیات قرآن برای سوره حمد وجود ندارد پس نمی‌توان گفت آیات آخر سوره بقره همانند سوره حمد است.

۲. شناخت ربوبیت خدا در ضمن شناخت خدا حاصل می‌شود.

۳. اگر بخواهیم با نگاه رکنی و نه مسأله‌ای جلو برویم و هر قسم داخل در قسم دیگری نباشد باید چنین گفت: سعادت محصول سه چیز است: شناخت خدا، شناخت کلام خدا که توسط فرشتگان و رسولان در قالب کتب آسمانی برای هدایت انسان‌ها نازل می‌شود و عمل براساس محتوای کلام خدا.

۴. چگونه گفته شده رب العالمین، اشاره به عالم کاملان در علم و عرفان دارد که پیامبران و اولیای الهی هستند. در حالی که عالمین عام است و شامل هرعالمی می‌گردد؟

۵. گفته شده: اهدینا الصّراط‌المُسْتَقِیْمَ اشاره به علم به کتاب خدا و آیات او دارد. در حالی که علم به کتاب و آیات آن اولاً زمینه تحقق صراط مستقیم یا علم به آن است ثانیاً در قرآن صراط مستقیم همان مسیر عبودیت است چنان که در ساختار پیشنهادی بدان اشاره خواهیم نمود.

۶. در مجموع ساختار معنادار و قابل دفاع و دارای دلیلی بیان نشده است.

۷. در سخنان فوق نوعی تطبیق قرآن با اصطلاحات عرفانی بدون پشتوانه ظواهر قرآنی دیده می‌شود.

ساختار هشتم: ساختار منطبق بر اسفار اربعه

سلطان محمد گنابادی و سید مصطفی خمینی با اندکی اختلاف با ملاصدرا در نوع اسفار اربعه، برآنند که برای سالکین الی الله، سفرها، منزلها، مقامها و مرحله‌های بسیاری وجود دارد که جزء خدا کسی آن‌ها را نمی‌تواند بشمار آورد؛ ولی اصل و سر چشمه آن منحصر در چهار سفر است:

سفر اول: «سفر من الخلق الی الحق» است که سالک از خلق به سوی حق سفر می‌کند و آن حرکتی است که از حدود کثرت‌ها و نگرش به آن‌ها شروع شده؛ و به سوی حق اول سیر می‌کند. انتهای آن سفر، رسیدن به مرز دل و مشاهده حق اول در نمودهای صفات و اسماء می‌باشد. در این سفر سالک از رنج و دشواری تکلیف جدا نیست. سفر دوم: «سفر من الحق الی الحق» در لباس مظاهر و نمودهاست که سالک از مظاهر و نمودهای حق به سوی حق حرکت می‌کند تا به حق مطلق برسد. در این سفر سختی به راحتی؛ و تلخی به لذت، و ترس به ایمنی، تبدیل می‌گردد.

سفر سوم: «سفر بالحق فی الحق»؛ یعنی، سفر به سبب حق در حق است. سالک در این سفر با سیر دادن الهی حرکت می‌کند بدون اینکه آگاهی به سیر، یا ذات خود داشته باشد، بلکه خدا او را سیر می‌دهد. سالکین این سفر یکی از مصداق‌های قول خداوند است که در حدیث شریف قدسی آمده است: «ان اولیائی تحت قبایی لا یعرفهم غیری» (حق بروسوی، بی‌تا: ۶/ ۲۵۰)؛ یعنی، دوستان من در زیر قبه و بارگاه من جای دارند و هیچ کس غیر از خودم آن‌ها را نمی‌شناسد.

سفر چهارم: یعنی «سفر بالحق فی الخلق» است که سالک به کمک حق به سوی خلق سفر می‌کند.

آغاز این سفر، ابتدای ربوبیت، و انتهای عبودیت است. مقامات این سفر را جزء خدا کسی نمی‌تواند به شمار آورد.

حال که این مطلب روشن شد باید گفت سوره مبارکه حمد، اشاره اجمالی به سفرهای چهارگانه یاد شده دارد؛ زیرا استعاذه و پناه‌جوئی، اشاره است به سفر از خلق به حق که سفر اول است، چه این سفر، گریز از کثرت‌ها و نمودهای شیطانی به عالم توحید و مظاهر حق تعالی است؛ و استعاذه زبانی، بیانگر این پناهندگی، و استعاذه کرداری خود پناه‌جویی و فرار می‌باشد.

کلمه **بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ** اشاره به سفر دوم یعنی، سفر از حق به سوی حق می‌باشد؛ زیرا، **بِسْمِ اللّٰهِ**، متّصف شدن به صفات الهی را خبر می‌دهد. و بعد از، **بِسْمِ اللّٰهِ**، تا **مَالِكِ یَوْمِ الدِّینِ**، اعلام حرکت سالک در صفات حق تعالی است تا آن‌جا که مالکیت خدا، در وی ظاهر گشته؛ و بنده راه، از ذات خود فانی سازد. این سفر حرکت در صفات حق تا فانی بنده است.

قول خدای تعالی: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» به سفر به سبب حق، در حق اشاره دارد، زیرا مالکیت خدای تعالی تا وقتی که هنوز بنده از فعل و وصف و ذات فانی نشده باشد آشکار نمی‌گردد. چون بنده به فنای ذات رسید عبودیتش تمام می‌شود و پس از کمال عبودیت، جزء در حق مطلق سیر نمی‌کند و حرکت و سیر او جزء با حق نمی‌تواند باشد؛ زیرا دیگر ذاتی ندارد که به آن باقی باشد. و جمله «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» اشاره به سفر چهارم دارد که سفر از حق به خلق باشد. این همان بازگشت اختیاری در عالم صغیر و بقای بعد از فناء و صحو بعد از محو ۱ می‌باشد و سزاوار است که این سفر، با حفظ وحدت در کثرت‌ها باشد. و صراط مستقیم، در این سفر محفوظ بودن وحدت در کثرت است؛ به طوری که هیچ‌کدام بر دیگری چیره نگردد و هیچ یک در تحت تسلط دیگری پنهان نشود. این احوال (که ذکر کردیم) گاهی برای سالکین پیدا می‌شود، چه، بدان توجه و آگاهی داشته، یا آگاهی نداشته باشند. (ر.ک: گنابادی، ۱۴۰۸: ۳۷/۱، خمینی، ۱۴۱۸: ۲/۲۱۷)

بررسی و نقد

۱. بحث روی ساختار خود سوره است نه محتوا با مقدمات واجب یا مستحب آن؛
۲. اگر قرار باشد از درون سوره خارج شویم به چه دلیل فقط استعاذه اضافه شود و مثلاً چرا اذان و اقامه در نظر گرفته نشود؟
۳. «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را چگونه می‌توان به سیر در خدا منحصر کرد در حالی که دارد از یوم الدین و معاد نیز سخن می‌گوید؟
۴. می‌گوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» به سفر به سبب حق، در حق اشاره دارد، زیرا مالکیت خدای تعالی تا وقتی که هنوز بنده از فعل و وصف و ذات فانی نشده باشد آشکار نمی‌گردد. چون بنده به فنای ذات رسید عبودیتش تمام می‌شود و پس از کمال عبودیت، جز در حق مطلق سیر نمی‌کند؛ حال می‌گوییم اگر عبد در این حالت به فنا رسیده باشد غیر خدا را نمی‌نگرد بلکه خود او و دیگران در آن مقام در حالت محوند پس چگونه ممکن است انسان

۱. صحو بعد از محو محو دارای چند مرتبه است که عبارتند از: محو ارباب ظاهر و محو ارباب اسرار - و محو جمع - یا محو حقیقی و محو عبودیت یا محو عبد، درباره آنها شاه نعمت الله ولی می‌نویسد: ۱- محو ارباب ظاهر رفع اوصاف عادت و خصال ذمیمه است، و مقابل آن، اثبات است و آن اقامت احکام عبادت و اکتساب اخلاق حمیده است. ۲- محو ارباب سرائر، ازاله علل و آفات و اثبات مواصلات است و این محو و اثبات به رفع اوصاف و رسوم و افعال و اخلاق عبد به تجلیات صفات و اخلاق و افعال حق است. ۳- محو جمع و محو حقیقی، فنای کثرت در وحدت است. ۴- محو عبودیت و محو عین عبد، اسقاط اضافت وجود به سوی اعیان است، زیرا که اعیان شئون ذاتیه ظاهریه در حضرت و احدیت بحکم عالمیت است (اعیان صور علمی در نزد حضرت حق است). و بالاتر از محو، محق است که فنای وجود عبد در ذات حق است، همچنان که، محو، فنای افعال عبد در فعل حق است و طمس، فنای صفات در صفات حق است. صحو، در بدایات فراغ بود از عادات و مألوفات طبیعت و در نهایت صفای عشق است و ذوق احدیت (رساله اصطلاحات شاه نعمت الله ولی) پس صحو بعد از محو در هر مرتبه محو، حالت و صفت و فعل خود و هشیاری و بیداری و بقاء به صفات و افعال الهی است. (ر.ک: گنابادی، ۱۴۰۸: ۱/۳۰۸-۳۰۹)

فانی هم به خود و هم به دیگران توجه نماید تا صیغه جمع (نعبد و نستعین) را بکار برد؟
 ۵. برای تطبیق سفرهای اربعه عرفانی و فلسفی بر قسمت‌های سوره حمد به گونه فوق
 دلیلی اقامه نشده و ذوقی شمرده می‌شود.

ساختار نهم: ساختار مبتنی بر قوس صعود و نزول

برخی برآنند که نیمه اول سوره حمد با بیان پنج صفت الهی اشاره به قوس نزول و به ترتیب از مقام ذات تا عالم ناسوت و جملات بعدی سوره اشاره به قوس صعود برای انسان دارد. در بخش اول، با اشاره به اسماء و صفات «الله»، «رحمن»، «رحیم» و علت مبقیه جهان «رب»؛ خدا به عنوان علت فاعلی یا معطی وجود و با اشاره به «مالک یوم الدین بودن»؛ به عنوان علت غایی جهان معرفی می‌شود. در بخش دوم (آیات ۵-۷) کیفیت اتصال معلول (انسان) به علت غایی جهان به عنوان مبدأ اعلاّی وجود تبیین شده است. به تعبیر دیگر، در بخش اول، جهان لاهوت و نزول تجلیات او به مراتب پایین تر ترسیم شده و در بخش دوم؛ برهان امکان فقری و حیثیت ربطی یا «رابطه فقری» «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ، (فاطر/ ۱۵) جهان ناسوت با جهان لاهوت بیان شده است. رابطه این دو جهان که دارای مبدأ واحد است بر اساس مشکک بودن مراتب وجود یا مراتب نور (اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ) یا تجلیات «بود» به صورت «نمود» است که جمله: لا اله الا الله. لا اله الا هو، بر آن اشاره دارد.

بخش اول ماهیت از اویی و به سوی اویی جهان را بیان میکند. (اِنَّ اللّٰهَ وَاٰلِهَٖ رَاجِعُونَ). بخش دوم؛ طریقت سیر الی الله را بیان می کند که مترتب است بر معرفت فقه النفس، توحید عبادی و توحید عملی. مدل سیر الی الله و ارزش‌ها و هنجارهای سیر الی الله که «صراط مستقیم» است؛ بر سنت و سیره انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین مبتنی است که خدا به آن‌ها نعمت لقای الهی و عمل توحیدی را چشانده است. سیره و سنت انبیا در حوزه متافیزیکی دعوت به یکتاپرستی و توحید الهی نظری و عملی است و در حوزه اجتماعی اقامه عدل و قسط اجتماعی است. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقَومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/ ۲۵) بخش دوم (يَا كُفْرًا نَعْبُدُ وَيَا كُفْرًا نَسْتَعِينُ) که حلقه وصل و پارالل بخش یک و دو است؛ توحید عبادی و عملی است که گوهر دین و جوهره اصلی پیام سوره حمد و قرآن کریم است. در هر حال، قرار گرفتن این دو بخش نشان از آن دارد که عالم وحدت الهی و عالم کثرت در رابطه با یکدیگرند و کثرت در نهایت به امر قدسی واحد که «الله رحمن رحیم» است باز می‌گردند (ر.ک: صفوی، ۱۳۹۷: تفسیر ساختار سوره حمد).

بررسی و نقد

ساختار فوق گرچه از حیث محتوا ایرادی ندارد و فی الجمله قابل قبول است و ساختاری

که خود ما ارائه خواهیم داد با آن تنافی ندارد، اما در هر حال نوعی تطبیق آیات بر اصطلاحات عرفانی است و تطبیق برخی از الفاظ و جملات بر جهان‌های لاهوت، جبروت و ناسوت و یا برخی موارد دیگر چندان قابل دفاع نیست.

ساختار دهم، ساختار عبودیت (نظر مختار)

نظر مختار آن است که کل این سوره در باره عبودیت است و دارای دو بخش است. بخش نخست؛ از آیه یک تا آیه انتهای آیه چهارم، بیان صفاتی است که زمینه و علت عبودیت بنده را فراهم می‌سازد و بقیه سوره، اظهار عبودیت و درخواست عدم زوال، تداوم و تقویت عبودیت است. برای اثبات و روشن شدن این مدعا به ده نکته مبنایی و بنایی اشاره می‌شود:

۱. ساختار مندی سوره حمد

هر سوره‌ای و یا حداقل سوره‌هایی مانند سوره حمد دارای ساختار معناداری در چینش بر اساس اقتضای حکمت و بلاغت است در غیر این صورت وجهی حکیمانه برای نزول یکباره آن و ترتیب موجود در آن نیست.

۲. ضرورت مدلل بودن ساختار سوره

ساختار باید مدلل به خود آیات و دارای قرائن متصل و منفصل باشد نه ذوقی و بدون دلیل، زیرا ساختار کشف شدنی است نه وضع کردنی، چرا که در واقع آن را به خدا می‌خواهیم نسبت دهیم، و ساختاری که برای این سوره بیان می‌شود حائز چنین وضعی است، زیرا بخش اول شامل پنج آیه است که هر یک دلیلی بر انحصار عبودیت در خداست (گرچه خود به نوعی عبودیت عملی است) و پنج جمله بعدی خود یا اظهار عبودیت و یا طلب عبودیت است.

۳. حکیمانگی در چینش کلمات و جملات قرآن

باید توجه کرد که قرآن خود حکیم، گفته حکیم و هدفش حکیمانه است و هیچ جمله از آن بدون جهت در جایگاه خود قرار نگرفته است، چنان که هیچ تغییر تعبیری در آن بدون علت نیست. از این رو، باید در علت التفات از غیبت و سوم شخص مفرد به خطاب و دوم شخص مفرد در جمله ای‌اک معبد و ای‌اک نستعین، دقت نمود و فلسفه آن را جستجو کرد؛ صفات گذشته و جملات بعدی نشان از آن دارد که می‌خواهد اشاره نماید که وقتی خدا دارای همه صفات کمال بود و ربوبیت بر هر موجودی در دست او باشد و رحمت عامش سبب وجود عالم و تفضل بر همه اشیاء شده باشد و مؤمنان از رحمت خاصه او برخوردار باشند و علاوه بر این‌ها، مالکیت تام و مطلق بر همه چیز داشته باشد. لاجرم در همه زمان‌ها و مکان‌ها و عوالم و ظاهر و باطن موجودات حضور

دارد و می‌توان با او سخن گوئیم و با این صفاتی که داریم اعتراف نماییم هیچ معبود و معینی جزء او نیست از این رو در آیه ۵ می‌گوییم: ایاک نعبد و ایاک نستعین.

۴. رابطه پنج صفت بخش اول سوره

پنج صفت ذکر شده در بخش اول از حیث قلمرو صفاتی از اعم به اخص نزول کرده است، زیرا الله شامل همه صفات است و ربوبیت اشاره به خالقیت و تربیت همه موجودات خلقی دارد و رحمن اشاره به همه صفاتی است که در آن رحمت لحاظ شده است و رحیم اشاره به رحمت مرتبط به مؤمنان دارد و مالکیت اشاره به معاد و رحمتی که در آن برای اهل عبودیت وجود دارد می‌کند.

۵. یکسانی ساختار سوره در نماز یا غیر نماز

گرچه ساختار سوره حمد را می‌توان دو گونه بیان داشت یکی ساختار آن با عنایت به این که در نماز خوانده می‌شود و دیگر این که در قرآن تلاوت می‌شود، اما با عنایت به این که لازم است تلاوت کننده نیز با حضور قلب باشد از این حیث تفاوت چندانی ندارد.

۶. ساختار نسبی و ساختار اصلی

ساختار گرچه می‌تواند سیال و تا اندازه‌ای که سیاق اجازه می‌دهد متناسب با حال و ذهن انسان باشد و وابسته به حال و هوای فعلی تلاوت کننده و مصلی باشد که در این صورت ساختار نسبی قلمداد می‌شود. اما باید تلاش کرد با عنایت به مراد خداوندی بهترین ساختار و مدلل‌ترین آن‌ها کشف شود و خواننده این سوره بیشتر تلاش نماید، تا مفهوم ذهنی برخاسته از جملات آن را به مراد الهی خود وفق دهد؛ و بدون لحاظ متغیرات، خود ساختار اصلی را دریابد.

۷. ضرورت کشف ساختار از اصول و قواعد استنباط

کشف ساختار باید مبتنی بر: سیاق آیات، شأن نزول، روایات مربوطه، اسم سوره، آیات آغازین و پایانی هر سوره و واژه‌های کلیدی سوره، و اشارات آن و قرائن دیگر باشد و براین اساس مقدمه، محتوا، و هدف و نتیجه گیری را رصد کرد.

۸. عبودیت مهمترین مصداق صراط مستقیم

منظور از اهدنا الصراط المستقیم، طلب هدایت به مسیر عبودیت است، چنان که در آیات ۶۱ و ۶۲ سوره بقره فرمود: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؟ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؟» ای بنی آدم آیا با تو عهد نکردم که شیطان را نپرستی، که او تو را دشمنی آشکار است؟ و این که مرا بپرستی که این است صراط مستقیم.»

۹. عبودیت مطلوب در استعانت

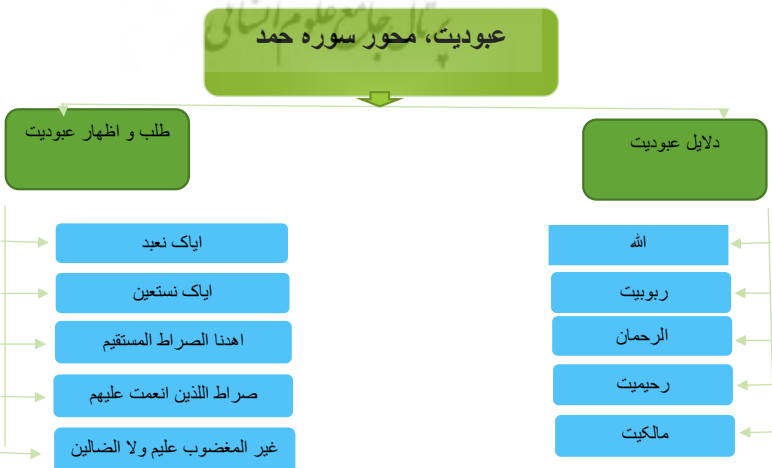
مراد از «ایک نستعین»، اختصاص طلب استعانت از خدا بر امر عبودیت خداست، چنان که مفسران بزرگ بدان اشاره کرده‌اند (ر.ک: طوسی، بی تا: ۱/ ۳۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱/ ۱۰۲). بنابراین، جمله مرتبط با ایک نعبد است.

۱۰. مصداق مغضوبین و ضالین منحرفان از مسیر عبودیت

منظور از صراط مغضوبین و ضالین، مسیر غیر اهل عبودیت است

در مورد مغضوبین باید گفت در چندین آیه عبادت بتها و ترک عبادت خدا را سبب غضب الهی دانسته و به عنوان نمونه می‌فرماید: **قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَجْمَدٌ لَوْ نَبِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهِمُ اسْمَ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِلَى مَعَكُمْ مِنَ السُّعْطَرِينَ** (اعراف: ۷۱): گفت: پلیدی و غضب پروردگار شما را فرا گرفته، آیا با من در مورد نام‌هایی مجادله می‌کنید (که به عنوان معبود و خدا) شما و پدرانتان (بر بت‌ها) گذارده‌اید، در حالی که خداوند هیچ فرمانی درباره آن نازل نکرده است، بنا بر این شما منتظر باشید من هم با شما انتظار می‌کشم. و نیز در مورد ضالین در آیه ۱۱۶ نساء، می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ صَلَاةً بَعِيداً**: خداوند شرک به او را نمی‌آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بیند) می‌آمرزد و هر کس برای خدا شریکی قائل شود در گمراهی دوری افتاده است. گرچه مصداق مغضوبین و ضالین در قرآن بسی گسترده است و شامل هر نوع انحراف در عمل و اعتقاد که ناشی از سوء اختیار باشد را شامل است اما مهمترین آن‌ها همان انحراف در عبودیت است که منبع بسیاری از انحراف‌های دیگر می‌شود. با عنایت به مطالب فوق و قواعد تفسیر باید گفت کل سوره در باره عبودیت است. بخش اول بیان دلایل عبودیت است و بخش دوم اظهار عبودیت و درخواست آن است.

عبودیت، محور سوره حمد



نتیجه

بر اساس اشارات آیات قرآن و روایات و نیز سخن بزرگان دانش تفسیر و عرفان، سوره حمد، دارای جامعیت معنایی بوده و خلاصه‌ای از کل قرآن را دارا است؛ با عنایت به این نکته، مفسران عرفانی در صدد بوده‌اند تا ساختاری عرفانی از آن استنباط نمایند؛ و در این زمینه تلاش‌های فراوانی نموده‌اند، لکن این ساختارها عموماً ذوقی بوده و دلیلی بر آن‌ها نیست، زیرا نتوانسته‌اند با ظواهر آیات همساز باشند، به نظر نگارنده بیان ساختار سوره‌ای، نوعی انتساب معنا به خداست و باید مدلل باشد، با دقت در آیات دو بخش این سوره و نیز تفسیر هریک از آیات آن و نسبتی که بین آیات و نیز بین دو بخش این سوره وجود دارد باید گفت محور عمده سوره حمد، عبودیت است که در بخش اول دلایل ضرورت عبودیت را با عنایت به صفات خداوند بیان می‌دارد و بخش دوم مشتمل بر اظهار عبودیت و درخواست تداوم و تقویت آن است.

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. ابن ماجه، محمد بن یزید (۱۴۱۸): «سنن ابن ماجه»، بیروت: دار الجیل.
۳. بانو امین، نصرت بیگم (بی‌تا): «تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن»، بی‌نا، بی‌جا.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷): «تفسیر تسنیم»، قم: اسراء.
۵. حسینی بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۵): «البرهان فی تفسیر القرآن»، قم: مؤسسه البعثه.
۶. حقی بروسوی، اسماعیل (بی‌تا): «روح البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار الفکر.
۷. حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵): «تفسیر نور الثقلین»، قم: اسماعیلیان.
۸. خینی، سید مصطفی (۱۴۱۸): «تفسیر القرآن العظیم»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۱): «الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النبذیر»، بیروت: دار الفکر.
۱۰. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۴): «امالی»، قم: انتشارات دار الثقافة.
۱۱. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد علی بن بابویه (۱۴۰۶): «ثواب الأعمال و عقاب الأعمال»، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۱۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا): «التبیین فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. صفوی، سلمان (۱۳۹۷): «تفسیر ساختاری سوره حمد»، تهران: انتشارات سلمان زاده.
۱۴. گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸): «بیان السعاده فی مقامات العباده»، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳): «بحار الانوار»، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم.
۱۸. فخرالدین رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر (۱۴۲۰): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. مشهدی، محمد رضا (۱۳۶۸): «تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب»، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۲۰. ملاصدرا، صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱): «تفسیر القرآن الکریم»، قم: بیدار.

References:

The Holy Quran

1. Ibn Majah, Muhammad ibn Yazid (1418): "Sunan Ibn Majah", Beirut: Dar al-Jeel.
2. Banu Amin, Nusrat Begum (Bita): Tafsir Makhzan al-Irfan dar Ulum al the Qur'an , Binna, Bija.
3. Javadi Ameli, Abdullah (1387): "Tafseer Tasnim", Qom: Isra.
4. Hosseini Bahrani, Sayyed Hashem (1415): "Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Al-Ba'ath Foundation.
5. Haqi Brosavi, Ismail (Baita): "Ruh al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar al-Fikr.
6. Hawizi, Abd Ali bin Juma (1415): "Tafsir Noor al-Saqlain", Qom: Ismailian.
7. Khomeini, Seyyed Mustafa (1418): "Tafsir al-Qur'an al-Azeem", Tehran: Imam Khomeini's Organization and Publishing Institute.
8. Siyuti, Jalal al-Din (1401): "Al-Jamae al-Saghir fi Hadith al-Bashir al-Nazir", Beirut: Dar al-Fikr.
9. Sheikh Sadouq, Abu Ja'far Muhammad bin Ali bin Babubah (1414): "Amali", Qom: Dar al-Taqfah Publishing House.
10. Sheikh Sadouq, Abu Jaafar Muhammad Ali Ibn Babavayh (1406): "The reward of deeds and the eagle of deeds", Qom: Dar al-Sharif al-Radhi publishing house.
11. Sheikh Tusi, Muhammad bin Hasan (Baita): "Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
12. Safavi, Salman (2017): "Structural Interpretation of Surah Hamad", Tehran: Salmanzadeh Publications.
13. Gonabadi, Sultan Muhammad (1408): Bayan al-Saadah fi maqamat al-abada, Beirut: Al-Alami Publishing House.
14. Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1417): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Jamia Modaresin Publications.
15. Tabarsi, Fazl bin Hasan (1372): "Al-Bayan Assembly in Tafsir al-Qur'an", Tehran: Nasser Khosro Publications.
16. Majlisi, Mohammad Baqir (1403): "Bihar al-Anwar", Beirut: Al-Wafa Institute, second edition.
17. Fakhr al-Din Razi, Abu Abd Allah Muhammad bin Omar (1420): "Mufatih al-Ghayb", Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
18. Mashhadi, Mohammad Reza (1368): "Tafsir Kunz al-Daqayq and Bahr al-Gharaib", Ministry of Culture and Islamic Guidance, Tehran: Printing and Publishing Organization.
19. Mulla Sadra, Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim (1361): "Tafsir al-Qur'an al-Karim", Qom: Bidar.